

ومی رفت تا بجای رسید که خوش و فرخ بود در آن موضع ختم
اراسته و صورت نمازینا و طفا مای خوش و آبهای روان آنجا
در آن موضع بشیدار و حوال از خواب بیدار گشت خود را در
دیدن بدین سبب که بیدار شد بفرمود روزی حضرت خود
علیه السلام بنور زاریت آن حال مشاهده کردند و دیدند که آن
در عز و کبر شیطان بند هفت است حضرت خود رحمة الله علیه
بر جو استند و بند بر صورت او رفتند آن مرد نام او را دماغ
بزرگ بر سر دیدند و فرمودند که در چه مقام افتاده آن مرد بی هوش
حال با حضرت خود علی را گفت که جنس جماعتی می آید و هر چه را
بجنس موضع بر زمین خود علی را فرمودند که این سخن حوال بر
رسی سه بار کل لاجوال و لا قوه الا بالله العظیم را بگوی و شیخ
مازین نام هندی پس حضرت خود رحمة الله علیه را قبول کرد و
مازین را تجاری رسید بار کل لاجوال و لا قوه الا بالله العظیم را
بر زمان راند آن جماعت از پیش او میزدند چون از خواب بیدار
در مبله دیدند که شیخ آنجا آمده و در پیش او نهادند و گفتند

این غرور شیطان است در حال از آن افعال تو بگرد که گفتی
از خدمت حضرت خواجہ رحمہ اللہ علیہ دور رفتی و نقل کردی
یکی از راه دور بگفتی خود رحمة الله علیه آمد بود تا که چون
صورت پیش حضرت خواجہ رحمة الله علیه دید دعا در جوابت کرد و چون
رحمة الله علیه دعا فرمودند آن جوان از پیش حضرت خود رحمة
علیه السلام بیدار شد آن مرد که از راه دور آمده بود پرسید آن چه
گفتی بود که دعا از شما در جوابت کرد و چون دعا کرد تا بیدار شد
حضرت خود رحمة الله علیه فرمودند که آن جوان فرشته بود و مقام
آسمان چهارم بود و تقصیری از وی در وجود آمده بوده و چون
او را از حالتش دور کرده بود و با ستم او بپرسید و سزا داد
و در مکان دیگر او را بدین حالت نشان دادند بدان نشان آنکه
از ما دعا در جوابت کرد ما دعا کردیم و حق ما دعا در حق او
کرد و او را بگفتی رسیدن آن مرد گفت ای خواجہ رحمة الله علیه
ایمان مد و کینند تا باشد که از دیگران که شیطان جانست است
خواجہ رحمة الله علیه فرمودند که وعده آن است که بعد از او در